

بعضی از آزادی‌های زنان غربی، در ظاهر آزادی است

4 آبان 1402

هر روز تصاویر زیبایی از تفریحات، امکانات و چهره‌های شاد و خندان زنانی از دنیای غرب نشان داده می‌شود و انتظار می‌رود تصور کنیم مشیت نمونه خروار است! گفته می‌شود در غرب آزادی و برابری حقوق غوغا می‌کند و زنان مانند مردان در همه حقوق فردی و اجتماعی برابر هستند و به کسی ظلم نمی‌شود.

چگونه می‌شود فهمید زنان غربی واقعاً آزادی دارند؟ واقعاً شادند و واقعاً خوشبخت؟

گزارش‌های رسمی متعدد نشان می‌دهد زن‌های غربی نسبت به چند دهه قبل، در انتخاب نوع شغل خود آزادی عمل و حق انتخاب بیشتری دارند؛ از حق تحصیل برخوردار شده‌اند؛ حق حضور در مشاغل حساس را دارند؛ در دنیای سیاست حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن دارند؛ می‌توانند برای زندگی خود بیشتر از گذشته‌ها تصمیم‌گیرنده باشند؛ مالک دارایی‌های خود هستند و دستمزد کاری که انجام می‌دهند به حساب شخصی خودشان واریز می‌شود و نه همسر و پدر و برادر؛ میزان مرگ‌ومیر ناشی از آسیب‌های دوره بارداری و زایمان کاهش پیدا کرده؛ سطح سلامت عمومی‌شان بالاتر رفته؛ خیلی بیشتر در اجتماع حضور دارند و فعالیت می‌کنند و به بیان دیگر خیلی بیشتر وجودشان در دنیا احساس می‌شود.

البته در این میان باید توجه داشت بعضی از این حقوق، از جمله حقوق مسلم و اولیه هر انسانی به شمار می‌رود و عجیب است که زنان غربی به‌تازگی آن‌ها را به دست آورده‌اند مثل حق مالکیت بر دستمزد و دارایی‌ها.

از طرفی دیگر، بعضی از حقوق نیز کامل و بلاشرط و بی‌ضرر نیست. به‌عنوان نمونه درست است که به زنان حق انتخاب همه مشاغل داده شده، ولی اولاً در شرایط یکسان دستمزد کمتری نسبت به مردان در همان شغل دریافت می‌کنند و از طرف دیگر، آسیب‌هایی که به دلیل عدم هماهنگی بعضی مشاغل با روحیات و فیزیک بدنی و... به زنان وارد می‌شود هرگز و به هیچ وسیله‌ای جبران نمی‌شود و این یعنی این‌که زنان در مجموع از حق انتخاب خود دچار ضرر و زیان جبران‌ناپذیر می‌شوند.

در این زمینه می‌توان به سرگذشت زنان قناری در تاریخ جنگ جهانی اول اشاره کرد که طی آن تعداد زیادی از زنان جوان و سالم و کاری اروپا، به‌صورت ۲۴ ساعته در کارخانجات اسلحه‌سازی به‌کار گرفته شدند و آن‌قدر با مواد شیمیایی خطرناک کار کردند که اکثراً در مدت کوتاهی به سرطان، بیماری قلبی و کبدی مبتلا شده و جوان‌مرگ شدند.

از طرف دیگر، باید توجه داشت بعضی از آزادی‌های زنان غربی، در ظاهر آزادی است؛ ولی در اصل چیزی جز به بند کشیدن و استثمار نیست.

در دوره‌ای که پوشش و سبک زندگی جدید از طریق فیلم‌ها و پوستره‌ای تبلیغاتی به صورت گسترده تبلیغ شد و به وسیله سلبریتی‌ها، پوشش‌های باز، زندگی‌های آزاد از قید ازدواج و... به نمایش درآمد، فصل جدیدی از زندگی برای زن غربی گشوده شد که در آن فردگرایی حرف اول را می‌زد و نه خانواده. در این دور باطل، زنان عملاً پشتمانه قدرتمندی به اسم خانواده را از دست دادند و تنها شدند. حالا زن‌ها آزاد بودند؛ آزاد از همه بندها و محدودیت‌ها؛ ولی خانواده در غرب از هم پاشید و اکنون غرب با بحران شدیدی روبروست. خانواده‌ای که مهم‌ترین سلول تشکیل‌دهنده جامعه است. وقتی سلول نباشد، جامعه چگونه باید شکل بگیرد؟

در حقیقت زنان هسته خانواده هستند و خانواده حول ایشان و با کمک نیروی عاطفه و محبت آن‌ها شکل می‌گیرد. همسر و فرزندان یک زن از وجود او نیرو می‌گیرند و به رشد و حرکت ادامه می‌دهند. وقتی در غرب نقش زن در خانواده و جامعه تغییر کرد، بسیاری از معادلات به هم خورد. حالا زن‌ها استقلال مالی داشتند؛ ولی پشتمانه و حامی خانوادگی نداشتند. آزادی در پوشش داشتند؛ ولی کسی نبود مانع تعرض و تجاوز به ایشان شود، درست مثل آهویی که در بیابانی از درندگان رها شده، بدون اینکه سرپناه امنی داشته باشد.

نتیجه این شد که آمار تجاوزها در غرب بالا رفت. امروز در فرانسه که کشوری آزاد معرفی می‌شود تعداد فرزندان حاصل از روابط نامشروع را ۶۰ درصد کل موالید گزارش می‌کنند.

در واقع در غرب به اسم آزادی، زن‌ها به شکل‌های گوناگون استثمار می‌شوند. زنان غربی بیش از آنکه خوشبخت باشند، شایسته ترحم و دلسوزی‌اند.

****سیده مریم طیار هنجین**